

2. Könige 10

Persian Standard Bible of 1895 (Old Persian)



- 1 و هفتاد پسر آخاب در سامره بودند. پس یهوه مکتوبی نوشته، به سامره نزد سروران یزرعیل که مشایخ و مربیان پسران آخاب بودند فرستاده، گفت:
- 2 «الآن چون این مکتوب به شما برسد چونکه پسران آقای شما و ارايه‌ها واسبان و شهر حصاردار و اسلحه با شما است،
- 3 پس بهترین و نیکوترین پسران آقای خود را انتخاب کرده، او را بر کرسی پدرش بنشانید و به جهت خان آقای خود جنگ نمایید.»
- 4 اما ایشان به شدت ترسان شدند و گفتند: «اینک دو پادشاه نتوانستند با او مقاومت نمایند، پس ما چگونه مقاومت خواهیم کرد؟»
- 5 پس ناظر خانه و رئیس شهر و مشایخ و مربیان را نزد یهوه فرستاده، گفتند: «ما بندگان تو هستیم و هر چه به ما بفرمایی بجا خواهیم آورد؛ کسی را پادشاه نخواهیم ساخت. آنچه در نظر تو پسند آید، به عمل آور.»
- 6 پس مکتوبی دیگر به ایشان نوشت و گفت: «اگر شما با من هستید و سخن مرا خواهید شنید، سرهای پسران آقای خود را بگیرید و فردا مثل این وقت نزد من به یزرعیل بیاوید.» و آن پادشاه زادگان که هفتاد نفر بودند، نزد بزرگان شهر که ایشان را تربیت می‌کردند، می‌بودند.
- 7 و چون آن مکتوب نزد ایشان رسید، پادشاه‌زادگان را گرفته، هر هفتاد نفر را کشتند و سرهای ایشان را در سبدها گذاشته، به یزرعیل، نزد وی فرستادند.
- 8 و قاصدی آمده، او را خبر داد و گفت: «سرهای پسران پادشاه را آوردند.» او گفت: «آنها را به دو توده نزد دهن دروازه تا صبح بگذارید.»
- 9 و بامدادان چون بیرون رفت، بایستاد و به تمامی قوم گفت: «شما عادل هستید. اینک من بر آقای خود شوریده، او را کشتم. اما کیست که جمیع اینها را کشته است؟»
- 10 پس بدانید که از کلام خداوند که خداوند دربار خانان آخاب گفته است، حرفی به زمین نخواهد افتاد و خداوند آنچه را که به واسطه بند خود ایلیا گفته، بجآورده است.»
- 11 و یهوه جمیع باقی‌ماندگان خانان آخاب را که در یزرعیل بودند، کشت، و تمامی بزرگانش و اصدقایش و کاهنانش را تا از برایش کسی باقی نماند.
- 12 پس برخاسته، و روانه شده، به سامره آمد و چون در راه به بیت‌عقد شبانان رسید،
- 13 یهوه به برادران اخزیا، پادشاه یهودا دچار شده، گفت: «شما کیستید؟» گفتند: «برادران اخزیا هستیم و می‌آئیم تا پسران پادشاه و پسران ملکه را تحیت گوئیم.»
- 14 او گفت: «اینها را زنده بگیرید.» پس ایشان را زنده گرفتند و ایشان را که چهل و دو نفر بودند، نزد چاه بیت‌عقد کشتند که از ایشان احدی رهایی نیافت.
- 15 و چون از آنجا روانه شد، به یهوناداب بن رکاب که به استقبال او می‌آمد، برخورد و او را تحیت نموده، گفت که «آیا دل تو

راست است، مثل دل من با دل تو؟» یهوناداب جواب داد که «راست است.» گفت: «اگر هست، دست خود را به من بده.» پس دست خود را به او داد و او وی را نزد خود به ارايه برکشید.

16 و گفت: «همراه من بیا، و غیرتی که برای خداوند دارم، ببین.» و او را بر ارايه وی سوار کردند.

17 و چون به سامره رسید، تمامی باقی‌ماندگان آخاب را که در سامره بودند، گشت به حدی که اثر او را نابود ساخت بر حسب کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود.

18 پس یهوه تمامی قوم را جمع کرده، به ایشان گفت: «آخاب بعل را پرستش قلیل کرد، اما یهوه او را پرستش کثیر خواهد نمود.

19 پس الان جميع انبيای بعل و جميع پرستندگانش و جميع كهنه او را نزد من بخوانید و احدی از ایشان غایب نباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای بعل دارم. هر که حاضر نباشد زنده نخواهد ماند.» اما یهوه این را از راه حيله کرد تا پرستندگان بعل را هلاک سازد.

20 و یهوه گفت: «محفلی مقدس برای بعل تقدیس نمایید.» و آن را اعلان کردند.

21 و یهوه نزد تمامی اسرائیل فرستاد و تمامی پرستندگان بعل آمدند و احدی باقی نماند که نیامد و به خان بعل داخل شدند و خان بعل سرتاسر پر شد.

22 و به ناظر مخزن لباس گفت که «برای جميع پرستندگان بعل لباس بیرون آور.» و او برای ایشان لباس بیرون آورد.

23 و یهوه و یهوناداب بن‌رکاب به خان بعل داخل شدند و به پرستندگان بعل گفت: «تفتیش کرده، دریافت کنید که کسی از بندگان یهوه در اینجا با شما نباشد، مگر بندگان بعل و بس.»

24 پس داخل شدند تا ذبیح و قربانی‌های سوختنی بگذرانند. و یهوه هشتاد نفر برای خود بیرون در گماشته بود و گفت: «اگر یکنفر از اینانی که به دست شما سپردم رهایی یابد، خون شما به عوض جان او خواهد بود.»

25 و چون از گذراندن قربانی سوختنی فارغ شدند، یهوه به شاطران و سرداران گفت: «داخل شده، ایشان را بکشید و کسی بیرون نیاید.» پس ایشان را به دم شمشیر کشتند و شاطران و سرداران ایشان را بیرون انداختند. پس به شهر بیت‌بعل رفتند

26 و تماثيل را که در خانه بعل بود، بیرون آورده، آنها را سوزانیدند

27 و تمثال بعل را شکستند و خان بعل را منهدم ساخته، آن را تا امروز مزبله ساختند.

28 پس یهوه، اثر بعل را از اسرائیل نابود ساخت.

29 اما یهوه از پیروی گناهان یربعام بن‌نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود برگشت، یعنی از گوساله‌های طلا که در بیت‌ئیل و دان بود.

30 و خداوند به یهوه گفت: «چونکه نیکویی کردی و آنچه در نظر من پسند بود، بجا آوردی و موافق هر چه در دل من بود با خان آخاب عمل نمودی، از این جهت پسران تو تا پشت چهارم بر کرسی اسرائیل خواهند نشست.»

31 اما یهوه توجه ننمود تا به تمامی دل خود در شریعت یهوه، خدای اسرائیل، سلوک نماید، و از گناهان یربعام که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود.

32 و در آن ایام، خداوند به منقطع ساختن اسرائیل شروع نمود؛ و خزائیل، ایشان را در تمامی حدود اسرائیل می‌زد،

33 یعنی از اُردن به طرف طلوع آفتاب، تمامی زمین جلعاد و جادیان و رؤینیان و متسیان را از عروعر که بر وادی ارنون

است و جَلْعاد و باشان.

34 و بقیہ وقایع ییہو و هر چه کرد و تمامی تَهوّر او، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

35 پس ییہو با پدران خود خوابید و او را در سامره دفن کردند و پسرش یهوآخاز به جایش پادشاه شد.

36 و ایامی که ییہو در سامره بر اسرائیل سلطنت نمود، بیست و هشت سال بود.